



خفتگان در بقیع (۱۵)

علی اکبر نوایی

در دو بخش از نوشته «خفتگان در بقیع» که در شماره‌های ۷۹ و ۸۰ انتشار یافت، به تاریخ آمهات المؤمنین (مادران مسلمانان) و ماجرای ازدواج ایشان با پیامبر خدا ﷺ پرداختیم، اکنون در این بخش به شرح حال دو تن دیگر از همسران آن حضرت می‌پردازیم و در ادامه همین نوشته، به علل تعدد همسران پیامبر اشاره می‌کنیم و به یاوه‌گویی‌های مستشرقان و دشمنان اسلام و اتهاماتی که آنان به ساحت قدسی و نورانی آن حضرت زده و حتی اقدام به تهیه و ساخت فیلم‌های موهن می‌کنند، پاسخ می‌دهیم:

۱۰. میمونه، دختر حارث الهلالیه

نام کامل ایشان، مِیْمُونَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ بْنِ حَزْنِ بْنِ بُجَيْرِ بْنِ الْهَزْمِ بْنِ رُوَيْبَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَلَالِ بْنِ عَامِرِ بْنِ صَعْصَعَةَ اسْت. مادرش، هِنْدُ بِنْتُ عَوْفِ بْنِ زُهَيْرِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ حِمَاةِ بْنِ حَمِيرِ، نامش بُرّه بود، اما پیامبر ﷺ، نام وی را میمونه گذاشت.

ازدواج پیامبر با میمونه

اواخر سال هفتم هجرت، پیامبر خدا ﷺ با میمونه، دختر حارث ازدواج کرد و ازدواج در مکه مکرمه، در جریان عمره القضا رخ داد. میمونه، زنی پارسا، عفیفه و عابده بود که در جریان عمره القضا، سال بعد از صلح حدیبیه، خود را به حضرت رسول ﷺ هدیه نمود.

«میمونه از آمدن پیامبر ﷺ آگاه شد. او در نظر داشت تا خود را به ازدواج پیامبر درآورد، لذا این مطلب را با خواهرش ام فضل، همسر عباس بن عبدالمطلب که از همه به ایشان نزدیک تر بود، در میان گذاشت. ام فضل نیز آن را با شوهرش عباس بن عبدالمطلب در میان گذاشت. عباس نزد پیامبر رفت و در مورد بُرّه (میمونه) که مسلمان و مؤمن بود، سخن گفت و نیز به آن حضرت گفت: ابو وهم بن عبدالعزی، شوهر بُرّه فوت کرده است، آیا می خواهید با او ازدواج کنید؟ پیامبر ﷺ موافقت کرده، پسرعمویش جعفر بن ابوطالب را برای خواستگاری نزد میمونه فرستادند. هنگامی که جعفر آمد، میمونه سوار بر شتر بود و جعفر از او برای پیامبر خواستگاری کرد. میمونه گفت: شتر و آنچه بر او است، هدیه به رسول الله است. مردم در مکه با لحن سرزنش گفتند: میمونه خودش را به پیامبر هبه کرد! خداوند در پی این سخنان مردم، این آیه را نازل کرد:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾. (احزاب: ۵۰)

«ای پیامبر، ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم و همچنین کنیزانی که از طریق غنایمی که خدا به تو بخشیده است مالک شده‌ای و دختران عموی تو، و دختران عمه‌ها، و دختران دایی تو، و دختران خاله‌ها که با تو مهاجرت کردند (ازدواج با آن‌ها برای تو حلال است) و هر گاه زن با ایمانی خود را به پیامبر ببخشد (و مهری برای خود نخواهد) چنانچه پیامبر بخواهد می‌تواند او را به همسری برگزیند، اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه دیگر مؤمنان. ما می‌دانیم برای آنان در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر داشته‌ایم (و مصلحت آنان چه حکمی را ایجاب می‌کند) این به خاطر آن است که مشکلی (در ادای رسالت) بر تو نباشد (و از این راه حامیان فزونتری فراهم سازی) و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

با پیشنهاد عباس بن عبدالمطلب، عموی آن حضرت، در محلی به نام سرف (بین مکه و مدینه) مراسم عقد، توسط عباس بن عبدالمطلب، (عموی پیامبر) به پا گردید و میمونه به ازدواج رسول الله ﷺ درآمد. ایشان آخرین زنی است که به ازدواج آن حضرت در آمد. میمونه زنی پارسی و اهل عبادت بود، به گونه‌ای که عایشه درباره‌اش می‌گوید:

«همانا او از میان ما با تقواتر و با عاطفه‌تر نسبت به خویشاوندان بود.»^۲

میمونه در جنگ تبوک، در صف مجاهدان اسلام بود و به پرستاری و ترمیم زخم‌های مجاهدان می‌پرداخت؛ به طوری که گفته‌اند: وی نخستین زنی است که برای رسیدگی به زخمی‌ها، گروه پرستاران زن را تشکیل داد و برای ترمیم زخم‌های مجاهدان در راه خدا، قیام کرد. وی در اثنای طواف، مورد اصابت تیری قرار گرفت، اما جراحتش بهبود یافت. نقش بارزی که میمونه در جنگ‌ها ایفا کرد، سبب شد که افرادی مانند نسیبه، جراح تربیت شوند و در جنگ‌های مختلف حضور یابند و به مداوای رزمندگان پردازند.

میمونه پس از پیامبر ﷺ

زندگانی بسیاری از همسران پیامبر ﷺ پس از رحلت آن حضرت چندان مورد توجه مورخان قرار نگرفت و اندکی از حالات آن‌ها به کتابت نهاده شد، اما در بین همان مطالب اندک، حقایق بلندی خود نمایی می‌کند که وضعیت فکری، روحی و دغدغه آن‌ها پس از

پیامبر خدا را نشان می دهد.

ابن ابی شیبیه، به نقل از ابو اسحاق، ماجرای جنگ صفین را اینگونه توضیح می دهد:
«هنگامی که در کوفه پراکندگی پیش آمد، به میمونه، دختر حارث و همسر پیامبر خدا گفته شد: ای مادر مؤمنان، چاره چیست؟ گفت: با علی بن ابی طالب باشید، سوگند به خدا که او گمراه نیست و کسی به وسیله او گمراه نمی شود.»^۳

همچنین در المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری آمده است:
«جرى بن کلب عامری نقل کرده، هنگامی که علی علیه السلام به جانب صفین حرکت کرد، از جنگیدن ناخشنود بودم و به مدینه آمده، به خانه میمونه، دختر حارث (همسر پیامبر خدا) رفتم

میمونه در جنگ تبوک، در صف مجاهدان اسلام بود و به پرستاری و ترمیم زخم های مجاهدان می پرداخت؛ به طوری که گفته اند: وی نخستین زنی است که برای رسیدگی به زخمی ها، گروه پرستاران زن را تشکیل داد و برای ترمیم زخم های مجاهدان در راه خدا، قیام کرد. وی در اثنای طواف، مورد اصابت تیری قرار گرفت، اما جراحتش بهبود یافت.

گفت: از کجایی؟ گفتم: از مردم کوفه. گفت: از کدامشان؟ گفتم: از بنی عامر. گفت: خیلی خوش آمدی و گرمی هستی، چرا آمده ای؟ گفتم: علی به سوی صفین رفت و من از جنگیدن ناخشنود بودم و به این جا آمدم. گفت: آیا با وی بیعت کرده ای؟ گفتم: آری. گفت: به سوی او برگرد و با او باش. سوگند به خدا که او گمراه نشده و به وسیله او کسی گمراه نمی شود.»^۴

روایتگر احادیث نبوی

شخصیت‌های بزرگی؛ مانند شیخ طوسی، ابن عبدالبر اندلسی و ابو نعیم اصفهانی، میمونه را از بانوان صحابی پیامبر خدا و راوی حدیث از آن حضرت شمرده‌اند که عبدالله بن عباس شوهر خواهر وی و دیگران از او روایاتی را نقل کرده‌اند.

وفات میمونه

مورخان و سیره‌نویسان، سال وفات میمونه را ۳۸، ۵۱، ۶۳ و ۶۶ قمری نوشته‌اند و نیز در مورد محل دفن وی، از دو محل نام برده‌اند؛ یعنی منطقه سرف، جایی که پیوند آسمانی‌اش با پیامبر خدا ﷺ برقرار شد و بقیع. در باره سن شریف ایشان نوشته‌اند ۸۰ یا ۸۱ بوده است.

۱۱. سوده بنت زمعه بن قیس

نام کامل ایشان، سوده بنت زمعه بن قیس بن عبدشمس القرشیه. نام مادرش، الشموس بنت قیس بن عمرو بن زید بن لیبید بن خداهش بن عامر بن غنم بن عدی بن النجار بود. سوده پیش از ازدواج با پیامبر ﷺ، همسر پسر عمویش، السكران بن عمرو بن عبدشمس بن ود بن نصر بن مالک بن عامر بن لوی بود که آن دو، در مکه اسلام را پذیرفتند و در هجرت دوم به حبشه، رهسپار آن دیار شدند تا اسلامیت و دیانت خود را حفظ کنند. در این ماجرا و در طی سفر، همسرش کشته شد و او در حبشه بیوه گردید. اما علامه عسکری در تحقیقات خود، مرگ سکران را در مراجعت از حبشه به مکه دانسته، و در این باره چنین می‌نویسد: «سوده ابتدا با پسر عموی خود، سکران ازدواج کرد و به همراهی دیگر مسلمانان که برای دومین بار به حبشه مهاجرت می‌کردند راهی آن دیار شد. سکران پس از مراجعت از حبشه در مکه درگذشت و سوده را بی‌پناه و بی‌سرپرست گذاشت و پیامبر خدا ﷺ پس از وفات خدیجه، سوده را به عقد خود درآورد.»^۹

ازدواج پیامبر ﷺ با سوده

وقتی همسر سوده از دنیا رفت، خوله دختر حکیم بن اوقص سلمی، همسر عثمان بن مظعون، نزد پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر، می‌بینم که غمی سنگین بر شما عارض شده

و خدیجه کبرا را از دست داده‌اید؟! حضرت فرمودند: همینطور است که می‌گویی، غم خدیجه برایم غمی سنگین است. خوله افزود: ای فرستاده خدا، اجازه می‌دهید از سوده، دختر زمعه برایتان خواستگاری کنم؟ پیامبر که سوده را می‌شناخت و از مرگ شوهرش آگاه بود، فرمودند: آری، منعی نیست. شما زنان به این مسأله و ضرورت آن آشنا ترید. پس از آن که سوده از عده وفات همسرش خلاصی یافت، پیامبر خوله را نزد وی فرستاد و از او برای خود خواستگاری کرد. سوده در پاسخ گفت: در مورد ازدواجم، پیامبر صاحب اختیار است.

پیامبر ﷺ به وی فرمودند: فردی از خاندان در ماجرای ازدواجت با من ناظر و گواه و صاحب اختیار باشد. سوده، حاطب بن عمرو بن عبد شمس را تعیین کرد تا او سوده را به ازدواج پیامبر درآورد و این ازدواج در سال دهم بعثت و بعد از وفات حضرت خدیجه روی داد. بنابراین این، سوده بنت زمعه، نخستین زنی است که پیامبر ﷺ بعد از خدیجه، با وی ازدواج کردند.^۶

«سوده مانند بیشتر همسران پیامبر، از آن حضرت صاحب فرزند نشد.»^۷

اوصاف و ویژگی‌های سوده

در منابع و متون اسلامی ما، سوده بنت زمعه، به‌عنوان بانویی باکرامت و فضیلت، دائم الذکر، عالمه، عابده، با تقوا و پرهیزکار و اهل زهد و درایت بود.

به لحاظ جنبه‌های معنوی، در منابع اسلامی، از سوده بنت زمعه به‌عنوان زنی روزه‌دار، شب زنده‌دار، عابده، زاهده و پرهیزگار یاد شده است. عایشه درباره او گفته است:

«در روش و منش، مانند نداشت و زنی را به اندازه سوده دوست نداشتم، جز این که در اخلاقیات نوعی از تندی بود که زود برطرف می‌شد.»^۸

و نیز نقل شده که او از فواصل عصر خود به شمار می‌آمد.^۹

شخصیت روایی سوده

شخصیت‌هایی چون شیخ طوسی، ابن عبد البر، ابو نعیم، ابن اثیر و دیگران، او را در شمار اصحاب و راویان پیامبر نام برده‌اند. او احادیثی از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده و افرادی چون

ابن عباس، یحیی بن عبدالله بن عبدالرحمان بن اسد بن زرارہ، از او احادیثی را نقل کرده‌اند. در صحیح مسلم و بخاری از او پنج حدیث نقل شده که در این دو کتاب موجودند.

وفات سوده و دفن در بقیع

سوده بنت زمعه، پس از رحلت پیامبر ﷺ تا سال ۵۴ قمری در قید حیات بود. و سرانجام در همین سال، در دوران سلطنت معاویه بدرود حیات گفت و در بقیع به خاک سپرده شد. ابن عباس هنگام وفاتش سجده کرد! گفتند: چرا سجده کردی؟ گفت: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: هر گاه نشانه‌ای از نشانه‌های الهی را دیدی، سجده کن، چه نشانه و آیتی بالاتر از وفات سوده، همسر رسول الله؟! و این، به دلیل اهمیتی بود که سوده در نظر ابن عباس داشت.

چگونگی رفتار و برخورد پیامبر ﷺ با همسران

در بارهٔ سجایای اخلاقی و جزئیات رفتار پیامبر ﷺ با همسران خود، مطالب فراوانی در کتب سیره و تاریخ آمده است؛ رفتاری که نمایانگر خلق عظیم و سجایای اخلاقی آمیخته با کرامت آن رسول نور و رحمت بود، اما واقعیت این است که هیچ کس نمی‌تواند در این باره به نیکی قضاوت کند مگر خود همسران آن حضرت که مناسب است به جمله‌ای از عایشه اشاره کنیم:

عایشه که همواره در حضور و مصاحبت حضرت بوده و در طول حیاتش بیشترین و طولانی‌ترین همراهی را داشته، دربارهٔ اخلاق و سجایای انسانی آن حضرت با همسرانش، چنین می‌گوید: «وَ كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ»؛ «رفتار آن حضرت، نمونه‌ای کامل از قرآن بود.» یعنی رفتاری منطبق با آیات قرآن کریم داشت.

در این رابطه، چند اصل حاکم بر زندگی پیامبر با همسرانشان را مورد اشاره قرار می‌دهیم:

۱. آموزش معارف دینی

یکی از رسالت‌های پیامبر ﷺ آموزش و تبیین معارف دین به همهٔ انسان‌ها بود و این امر، اولاً: تجلی خاصی در خانوادهٔ آن حضرت داشت که این وظیفه‌ای است بزرگ بر سرپرست خانواده که معارف دینی را به خانواده‌اش بیاموزد؛ چنان که نقل شده است:

«وَحِينَ افْتُرِضَتِ الصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ أَتَاهُ جَبْرِيلُ فَتَوَضَّأَتْ وَرَسُولُ اللَّهِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ...»^{۱۱} «هنگامی که نماز بر پیامبر واجب شد جبرئیل به نزد حضرت آمد و در حضور پیامبر وضو را به آن حضرت آموخت و جبرئیل وضو گرفت تا حضرت کیفیتش را فرا گیرد. پیامبر اکرم به او نگاه می کرد تا ببیند چگونه وضو می گیرد.» پس رسول الله ﷺ مانند جبرئیل وضو گرفت. جبرئیل نماز گزارد و پیامبر نیز همراه او نماز به جا آورد. آنگاه که جبرئیل رفت، پیامبر به منزل خدیجه آمد و چگونگی وضو گرفتن و نماز خواندن را به او آموخت. پس از آن، خود در حضور خدیجه، به طور عملی آن گونه که از جبرئیل فرا گرفته بود نماز گزارد تا خدیجه وضو و نماز را به خوبی بیاموزد. سپس خدیجه نیز وضو گرفت و نماز گزارد.

۲. پرورش روحیه توکل به خدا در همسران

توکل و اعتماد به خدای متعال، نقش بارزی در رشد اخلاقی و معنوی سازی فضای زندگی انسان دارد. توکل، به معنای اعتماد به خدا و گسستن از غیر او است. پیامبر خدا، پیش از آن که این روحیه بزرگ و ستودنی را در دیگران به وجود آورد، سعی می کرد این حس باطنی و معنوی را در همسرانش ایجاد نماید. از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است از اخلاق کریمه آن حضرت این بود که:

«أَنَّهُ كَانَ إِذَا أَصَابَ أَهْلَهُ خِصَاصَةً، قَالَ لَهُمْ: قُومُوا إِلَى الصَّلَاةِ وَيَقُولُ: بِهَذَا أَمَرَنِي رَبِّي، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا...)^{۱۲}».

«هرگاه خانواده ایشان به مشکلی مانند فقر و گرسنگی برمی خوردند، می فرمود: نماز بخوانید. آن گاه می فرمود: خداوند مرا به این عمل فرمان داده و فرموده است: «خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش! از تو روزی نمی خواهیم (بلکه) ما به تو روزی می دهیم و عاقبت نیک برای تقواست!»

پیامبر خدا ﷺ با این شیوه، خانواده خود را به کانون اصلی جهان؛ یعنی خدای متعال توجه داده، و بدان متکی می ساختند.

۳. ایجاد امنیت روحی و روانی برای همسران

شک نیست که فضای زندگی باید آمیزه‌ای از عشق و محبت و صمیمیت و عاطفه باشد تا فضایی برای امنیت روحی و روانی در زندگی آماده گردد. زوجین به امنیت روحی و روانی نیازمندند تا به یک زندگی مطلوب و سازگار با روان خود دست یابند. پیامبر ﷺ به این نیاز مهم همسرانشان توجه کامل داشتند. آن حضرت پس از ازدواج با خدیجه کبری، مأمور شد چهل روز از همسرش (خدیجه) فاصله بگیرد. او برای تأمین امنیت خاطر همسر گرامی‌اش، عمار بن یاسر را نزد خدیجه فرستاد و فرمود: از جانب من به وی بگو:

«يَا خَدِيجَةُ لَا تَنْظِي أَنْ انْقَطَاعِي عَنْكَ [هِجْرَةٌ] وَلَا قَلِيَّ وَلَا كُنْ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ
أَمْرَنِي بِذَلِكَ لِتَنْفِذِ [لِيَنْفِذَ] أَمْرَهُ، فَلَا تَنْظِي يَا خَدِيجَةُ إِلَّا خَيْرًا، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
لِيُبَاهِي بِكَ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلَّ يَوْمٍ مَرَارًا...»^{۱۳}

«ای خدیجه، گمان میر که دوری من از تو با هدف دور شدن از تو یا از روی خشم و غضب بوده است بلکه این کار را به دستور خدا انجام داده‌ام تا فرمانش اجرا شود، در این دوری، جز گمان خیر مبر. خداوند هر روز بارها نزد بزرگترین فرشتگانش به تو مباحثات می‌کند. شب هنگام در خانه را ببند. بدان که من در خانه فاطمه بنت اسد هستم. فاطمه بنت اسد کفالت پیامبر را در کودکی‌شان بر عهده داشته‌اند.»

۴. به یاد داشتن نیکی‌های همسران و یادآوری آن‌ها

۵. پاسخ دادن بدی‌های برخی همسران به نیکی

۶. ایجاد شادابی و نشاط در همسران

۷. عطوفت و مهربان با همسران

۸. خوش رفتاری و گذشت

۹. مساوات و عدالت با همسران

۱۰. هبه دادن پیامبر به همسران

۱۱. آوردن هدیه در سفرها برای همسران

۱۲. همکاری با همسران در محیط خانه

موارد یاد شده بالا به ضمیمه موارد فراوان دیگر، نمونه‌هایی از نوع رفتار پیامبر با همسران

خویش بوده که به دلیل طولانی نشدن بحث، از توضیح و تبیین موارد فوق خودداری نموده و به عناوین آن‌ها اکتفا کردیم.

فلسفه تعدد همسران پیامبر ﷺ

چند قرنی است که دشمنان سوگند خورده اسلام با اصرار و لجاجت زاید الوصفی، مقوله ازدواج‌های متعدد حضرت رسول ﷺ را وسیله‌ای برای اهانت به شخصیت نورانی او قرار داده‌اند و در این راه از هر اتهام و قلمفرسایی بهره برده‌اند. آنان همواره خواسته‌اند بدین وسیله، از وجود نورانی پیامبر ﷺ فردی هوسباز معرفی کنند و با این شگرد شیطانی، مسلمانان را نسبت به آن پیامبر نور و رحمت؛ که فانی در خدا بوده، بدبین نمایند و از تعداد پیروان آن رسول گرامی بکاهند و نور خدا را خاموش سازند، غافل از این که نور الهی همواره و هر روز درخشش افزونتری می‌یابد و پیروان بیشماری را به خود جذب می‌نماید.

آیین مقدس اسلام، انجام ازدواج‌های متعدد و گوناگون را محدود و مشروط به شرایطی ویژه و خاص قرار داده است؛ مانند رعایت عدالت عاطفی میان همسران، توانایی مالی و معیشتی جهت اداره زنان و... که در این صورت به مردان حق داده شده تا چهار همسر همزمان را برای خود برگزینند. «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ»؛ «پس همسر برگزینید زنان پاکیزه را برای خودتان، دو، سه و چهار را.»^{۱۴}

این کلیت حکم در شریعت اسلامی است و هیچ مسلمانی را نشاید که با این حکم الهی به تعارض پردازد. البته با رعایت قیود و شرایطی که در همسرداری در آیین اسلامی مورد لحاظ و تأکید قرار گرفته است.

نگاهی به فرهنگ حاکم بر جزیره العرب

در نگرشی کوتاه به فرهنگ ازدواج در جزیره العرب، به یک نکته کلی و مهم دست می‌یابیم و آن، این که در آن دوره با وضعیت چادرنشینی و زندگی قبایلی و کوچ‌گرایی و از طرفی تمرکز ثروت در دست اقلیتی از اجتماع آن روز و به‌ویژه تمرکز ثروت در دست یهودیان، وضعیت معیشتی عموم جامعه، اسفبار بوده به نوعی که در گزارش‌های تاریخی

مورخان می‌بینیم جهت ارتزاق، از ملخ و سوسمار استفاده می‌کردند و از آب‌های گندیده گودال‌ها می‌آشامیدند که گزارش‌های آن را همه تاریخ نگاران نگاشته‌اند.

علامه سید مرتضی عسکری در این زمینه می‌نویسد:

«عرب‌های صحرايي... هر حیوانی را صید می‌کردند و می‌خوردند.»^{۱۰}

افزون بر این، زندگی قبایلی، از جنبه کوچ‌نشینی برخوردار بود. آنان در نقطه‌ای خاص تمرکز زیستی نداشتند، بلکه پیوسته در حرکت بودند و در جایی که مختصر آثار حیات می‌دیدند، چند روز اطراق می‌کردند که در این اطراق کردن‌ها، مورد هجوم قبایل یورشگر قرار می‌گرفتند.

«گاهی هم قبیله‌ای از ایشان بر قبیله دیگر یورش می‌برد و پس از آن که مردان جنگی دو قبیله در حد توان یکدیگر را می‌کشتند و یک قبیله شکست می‌خورد. قبیله غالب هر چه می‌توانست از زنان و دختران و فرزندان، قبیله مغلوب را به اسارت می‌برد.»^{۱۱}

اسارت زن در دوران جاهلیت، باعث سرشکستگی شدید محسوب می‌شد و از این رو، عرب جاهلی، زن را باعث زحمت و رنج خود می‌دانست و او را مانع پیشرفت امور خود می‌شمرد؛ موجودی دست و پاگیر که برای بسیاری از امور، مانع و مزاحم محسوب می‌گردید. از سوی دیگر، مردان در دوره جاهلیت، صاحب اختیار همه امور خانواده و کسان خویش بودند و حتی حق حیات زنان بر عهده آنان بود، که سنتی بسیار غلط و جاهلانه شمرده می‌شد. این روند، در آنان باوری انحرافی ایجاد کرده بود که داشتن دختر را ننگ بشمارند و به همین جهت، اغلب آنان به اعتقاد خود حاضر نبودند این ننگ را تحمل کنند و لذا اقدام به زنده به گور نمودن دختران می‌کردند.

قیس بن عاصم در حضور پیامبر ﷺ اعتراف کرد که تمامی دختران خود را زنده به گور کرده است! حتی دختری را که با ترفند مادر، تا چند سالگی زنده بوده، به رغم التماس هایش، زیر خاک دفن می‌کند! پیامبر با چشمانی اشکبار می‌فرماید: «همانا این قساوتی آشکار است!» ویژگی‌هایی مانند: غیرت، تعصب شدید، ترس از بی‌آبرویی هنگام اسارت زن و دختر، ترس از فقر، عیوب ظاهری و جسمی دختر، علل این اعمال ضد انسانی شمرده شده است، البته عامل اقتصادی و فرار از فقر، مهم‌ترین عامل شمرده می‌شده، که قرآن نیز به آن اشاره کرده، می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾

و فرزندانان را از ترس تنگدستی مکشید که ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم.^{۱۷}

ازدواج‌های پیامبر، تابعی از مصالح کلی

پیامبر ﷺ تا سن ۵۳ سالگی، غیر از حضرت خدیجه همسری اختیار نکرد و بعد از پنجاه و سه سالگی، به پیشنهاد خوله، همسر عثمان بن مظعون، صحابی بزرگ پیامبر ﷺ، می‌پذیرد که با سوده بنت زمعه ازدواج کند و ازدواج‌های بعدی، پس از آن آغاز می‌شود؛ یعنی از سال دهم بعثت به بعد.

بنابر این، این ازدواج‌ها در فاصله دهم بعثت تا فتح مکه رخ می‌دهد که در این زمینه چند نکته مهم، قابل ذکر و یادآوری است:

* بیشتر زنان پیامبر، جز عایشه، بیوه بوده‌اند.

* حکم تعدد زوجات، حکمی اختصاصی و تجویزی ویژه برای آن حضرت از ناحیه خدای متعال بوده است.

* ازدواج‌های آن حضرت، تابع مصالح کلی؛ مانند تألیف قلوب، نجات زنان از تنگنای اقتصادی و معیشتی و جذب قبایل گوناگون به اسلام بوده است.

* برخی از آن ازدواج‌ها، باعث دفع خطر از کسانی بود که تازه مسلمان شده بودند.

توضیحی در باره چهار مورد فوق که اشاره شد:

۱. از اسناد و منابع تاریخی می‌توان دریافت که جز دو تن از همسران پیامبر؛ (عایشه و

ماریه)، بقیه بیوه بوده و قبل از پیامبر خدا، یک یا چند بار ازدواج کرده‌اند؛ مانند:

- خدیجه بنت خویلد؛ نخستین همسر پیامبر گرامی است. آن حضرت، پانزده سال پیش

از بعثت و در سن ۲۵ سالگی با حضرت خدیجه، که چهل سال سن داشت، ازدواج کرد.

خدیجه کبری رضی الله عنها قبل از پیامبر، با دو تن ازدواج کرده بود؛ ابتدا همسر ابی‌هاله شد و بعد

از فوت وی، با عتیق بن عائد مخزومی ازدواج کرد.

- سوده بنت زمعه؛ پس از رحلت خدیجه کبری رضی الله عنها، پیامبر صلی الله علیه و آله به پیشنهاد خوله، همسر

عثمان بن مظعون را به همسری برگزید؛ چنان‌که در شرح حالش گذشت، او پیش از

عثمان بن مظعون، همسر پسر عمویش سکران بن عمرو بود و از او پسری به نام عبدالرحمان داشت. ازدواج پیامبر با وی، به دلیل داشتن سن و سال زیاد، تعجب بسیاری را برانگیخت.

- حفصه دختر عمر بن خطاب؛ ایشان قبل از ازدواج با پیامبر ﷺ، همسر خنیس بن حذافه بود. چنانکه گذشت، خنیس بن حذافه صحابی حضرت رسول ﷺ، در جنگ احد مجروح شد و در مدینه درگذشت و او بعد از عدهٔ وفات، به همسری پیامبر درآمد.

- زینب بنت خزیمه؛ وی ابتدا همسر طفیل بن حارث بود که پس از جدایی از وی، همسر برادر طفیل؛ یعنی عبیده بن حارث گردید. وقتی عبیده بن حارث در جنگ بدر به شهادت رسید، زینب با عبدالله بن جحش ازدواج کرد و او نیز در نبرد احد به شهادت رسید و او پس از شهادت ابن جحش، همسر پیامبر ﷺ شد.

ایشان با ایجاد

نسبت فامیلی و پیوند با قبایل عرب، که خاصیت نظام‌های قبیلگی اقتضای چنین امری را داشت، در پی کسب موقعیتی ممتاز برای تبلیغ احکام نورانی اسلام بودند و در راستای این هدف عمدهٔ تبلیغی و نیز آن اهداف برجستهٔ سیاسی بود که با عایشه دختر ابوبکر از قبیلهٔ تیم، حفصه دختر عمر از قبیلهٔ عدی، ام حبیبه دختر ابوسفیان از بنی امیه، ام سلمه از قبیلهٔ بنی مخزوم، سوده از قبیلهٔ بنی اسد، میمونه از قبیلهٔ بنی هلال، و صفیه دختر حُیّ بن اخطب از قبایل یهود و بنی اسرائیل ازدواج کردند

- ام سلمه، دختر ابی امیه؛ در نخستین ازدواجش، همسر ابوسلمه عبدالله بن عبدالأسد، پسر عمهٔ پیامبر بود. او همراه شوهرش به حبشه رفت و سلمه را در آنجا به دنیا آورد. وی پس از بیعت عقبه با همسرش به مدینه هجرت نمود و دارای سه فرزند دیگر شد. همسرش در جنگ‌های بدر و احد حضور یافت و زخمی شد. ابوسلمه، پس از بازگشت از سریهٔ قطن

به دلیل شدت جراحات وارده در گذشت. پیامبر خدا در سال چهارم هجرت با ام سلمه، امّ المؤمنین ازدواج کردند.

- زینب بنت جحش؛ دختر عمه پیامبر ﷺ بود. نخست به خواست و اشاره آن حضرت به همسری زیدبن حارثه درآمد، میان آن دو، الفت، صمیمیت و تفاهم وجود نداشت و علی‌رغم پا در میانی و اصرار پیامبر خدا بر همدلی و سازش، سازشی میان آن دو حاصل نشد و سرانجام این ازدواج به طلاق و جدایی منجر گردید. پس از عده طلاق، علی‌رغم باورهای غلط آن روز در خصوص ازدواج با همسر پیشین پسر خوانده، پیامبر با زینب بنت جحش ازدواج کرد. این ازدواج، طبق آیات ۳۷ و ۳۸ سوره احزاب، برای از بین بردن پندار و سنت غلط جاهلی، صورت گرفت تا آن را در هم بشکند. این ازدواج در سال پنجم هجرت در ۵۸ سالگی پیامبر انجام شد.

- صفیه دختر حیّ بن اخطب: وی ابتدا به همسری سلام بن ابی الحقیق درآمد و پس از وی همسر کنانه بن ابی الحقیق شد که هر دو از شاعران یهود بودند. کنانه در جنگ خیبر کشته شد و صفیه به اسارت مسلمانان درآمد. رفتار توأم با متانت و کرامت صفیه، به هنگام عبور از صحنه نبرد، پیامبر را بر آن داشت که برای دلجویی‌اش، ردای خود را بر او افکند و مسلمانان را برای عبور دادن اسیران از کنار صحنه نبرد تویخ نماید. حضرت فرمان داد وی را آزاد کنند و او پس از آن اسلام را برگزید و مسلمان شد و پس از اختیار اسلام بود که پیامبر با وی ازدواج کرد.

- میمونه، دختر حارث؛ خواهر امّ الفضل و همسر عباس بود. وی پیش از اسلام، همسر مسعود بن عمرو ثقفی بود. گرچه شوهرش از مشرکان بود اما خود وی، به دلیل رفت و آمد به خانه عباس، به اسلام متمایل گردید. میمونه که از خبر پیروزی سپاه اسلام در خیبر خوشحال شده بود، چون به خانه آمد شوهرش را غمگین یافت، شوهر شادمانی وی را بر نتافت و طلاقش داد. میمونه چون از وی جدا شد، با حویطب بن عبدالعزیّ ازدواج کرد. و آنگاه که حویطب از دنیا رفت، ناگزیر به خانه خواهرش امّ الفضل، همسر عباس رفت و در آنجا اقامت گزید. در سال هفتم هجری، پس از صلح حدیبیه، وقتی پیامبر برای ادای مناسک حج به مکه آمد، وی از طریق خواهرش، عباس را واسطه قرار داد و خود را به پیامبر بخشید

که توضیح ماجرا پیش از این گذشت.

- ام حبیبه، دختر ابوسفیان؛ او نخست به همسری عبید الله بن جحش درآمد و به رغم این که پدرش از سران کفر بود، به اسلام گروید و به حبشه مهاجرت کرد. در حبشه صاحب دختری شد، در حبشه، عبید الله جحش، مرتد شد و در پی آن، ام حبیبه از او فاصله گرفت و جدا شد. با مرگ عبید الله، وی ناگزیر در دیار غربت باقی ماند؛ بطوری که نه امکان بازگشت نزد خانواده اش را داشت و نه پناهگاهی، در این هنگام، پیامبر نماینده ای نزد نجاشی فرستاد و از طریق وی، او را خواستگاری کرد و بدینسان به ازدواج پیامبر درآمد که ماجرایش گذشت.

چنان که می بینیم همسران پیامبر ﷺ بیشتر، افرادی بوده اند که با یک یا دو فرد دیگر قبلاً ازدواج نموده اند که این قضیه، خود نشان دهنده آن است که ازدواج های آن حضرت هرگز جنبه نفسانی و شهوانی نداشته و دارای مصالح کلی مهمی بوده اند که به آن ها اشاره خواهیم کرد.

فلسفه های کلی تعدد زوجات پیامبر ﷺ

پیش از پرداختن به فلسفه های کلی تعدد همسران پیامبر ﷺ لازم است ابتدا به چند نکته اشاره شود:

۱. اگر پیامبر گرامی اسلام به دنبال ارضای غرایز نفسانی بود، می بایست در سنین جوانی به این مسأله اقدام می کرد؛ زیرا غریزه جنسی از آغاز بلوغ خودنمایی کرده و تا سن چهل سالگی به اوج خود می رسد و از آن پس، سیر نزولی طی می کند، در حالی که همه مؤرخان به این مسأله تصریح کرده اند که پیامبر خدا تا سن ۲۵ سالگی همسری اختیار نکرده و پس از آن که اقدام به گزینش همسر می کند، آنهم با خدیجه کبری که سنش بیشتر از پیامبر بود؛ زنی که قبل از آن، دو بار ازدواج کرده و از آن دو، فرزندان هم داشت. جالب این است که حدود ۲۵ سال را با این بانوی بزرگوار زندگی می کند. بی آنکه همسر دیگری برگزیند و یا با زن دیگری رابطه جنسی و زناشویی برقرار کند. و همانطور که مورخان نوشته اند، پیامبر ﷺ تا سن ۵۳ سالگی جز یک همسر نداشت. در حالی که مقوله تعدد زوجات در حجاز امری کاملاً

عادی محسوب می‌گردیده است.

۲. پیامبر خدا ﷺ به لحاظ سیمای ظاهری، بسیار وجیه و زیبا بوده که خود حضرت فرموده‌اند: «أَنَا أَمْلَحُ مِنْ يُوسُفَ»^{۱۸}؛ «من از یوسف ملیح‌ترم» که بنابر قاعده، این مسأله موجب جذب و رغبت زنان به آن حضرت بوده است لیکن با این وصف، او هرگز در پی کامیابی از زنان نبوده و هیچ مورخی چنین مسأله‌ای را ننوخته است.

در این رابطه، مناسب است به عبارتی از جان دیون پورت انگلیسی در کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» اشاره کنیم. وی در این کتاب نوشته است:

«...تهمت چهارم که بر محمد می‌زنند، این است که او به وسیله مشروع قراردادن تعدد زوجات، شهوت پرستی را تشویق کرده است! تعدد زوجات به‌طور کلی از دوران ابراهیم به بعد در تمام مشرق زمین، معمول و رایج بوده است. در صفحات بیشماری از کتب مقدس ذکر شده است و به قسمت‌هایی از آن اشاره خواهیم کرد و در آن روزگاری که سادگی و صفای زندگی بیشتر وجود داشته، این عمل گناه محسوب نمی‌شده است. تعدد زوجات میان یونانی‌های قدیم نیز مجاز بوده؛ همان‌طور که «پلوتارخ»، این موضوع را راجع به یک دسته از جوانان ارتش ذکر کرده است. اروپلیدس و افلاطون از این موضوع دفاع کرده‌اند.

رومی‌های قدیم دارای اخلاق محکم‌تری بودند و هیچ‌گاه در این‌باره اقدامی نکرده‌اند. گو این‌که در میان آنان ممنوع نبوده است و مارک انتونی را اولین کسی می‌دانند که آزادی گرفتن «زن را به دست آورد. از آن تاریخ به بعد، این امر در امپراطوری روم به خوبی معمول شد تا دوران سلطنت تئودوسیوس و هرذنیوس و آرکاوئوس که برای اولین مرتبه در سال ۳۹۳ مسیحی آن را ممنوع کردند»^{۱۹}

وی در عبارتی دیگر می‌نویسد:

«اما موضوع مشروعیت تعدد زوجات، از مراجعه به منابع اسفار، که در کتاب مقدس ذکر شده، معلوم می‌شود که این امر، نه فقط مورد تصویب یهود (خدای جهودها) بوده، بلکه آن را مبارک و متبرک نموده است. (کتاب خلقت، فصل ۳۰، آیه ۵ سفر خروج، آیه ۲۱، فصل ۱۱ کتاب پنجم از پنج کتابی که به موسی نسبت داده می‌شود، فصل ۷ آیه ۱۷ کتاب شموئیل، فصل اول، آیه ۱، ۲، ۱۱ و ۲۰ و باز همان مدرک فصل

۲۹، آیه ۳۲ و ۴۳ و کتاب ۲ شموئیل فصل ۱۲، آیه ۸ و همان منبع فصل ۵، آیه ۱۳ و کتاب قضات، فصل ۸ آیه ۳۰. و ایضاً فصل ۱۰ آیه ۴ و ایضاً فصل ۱۲، آیه ۹ و ۱۴».^{۲۰} و در بخش دیگری آورده است:

«بنابراین، محمد ﷺ عملی را مشروع دانست که نه فقط محترم بود، بلکه در ادوار سابق از طرف خدا، مورد برکت و رحمت واقع شده بود و در دوران جدید مشروع و محترم اعلام شد. در این صورت، او از تهمت اینکه تعدد زوجات را تشریح کرده و در نتیجه شهوت پرستی را رواج داده است باید مصون و مبرا باشد... آیا ممکن است در چنان کشوری که تعدد زوجات، عملی عالی محسوب می‌شد، برای مدت بیست و پنج سال به یک زن قانع باشد، آن هم پانزده سال از او بزرگ‌تر؟!»^{۲۱}

۳. خصوصیات یک زندگی آمیخته با خوشگذرانی و شهوت و زنبارگی، هرگز با سیمای نورانی پیامبر ﷺ تطبیق نمی‌کند. در زندگی‌های آمیخته با خوشگذرانی و شهوت، همه وسایل عشرت و عیاشی مهیا می‌شود و وضعیت زندگی همسران، وضعیتی ویژه دارد که فرد بتواند به اکثر خواسته‌های شهوانی خویش دست یابد. در این نوع از زندگی‌ها، زرق و برق و تجملات و خودنمایی‌ها و رفاه طلبی‌ها، حضور جدی دارد. درحالی که پیامبر خدا، به کلی از زندگی تجملی به دور بودند؛ به گونه‌ای که برخی از زنان پیامبر از این وضعیت، به شدت ناراضی بوده و پیامبر را مورد آزار هم قرار می‌دادند، اما حضرت آنان را بین ادامه زندگی با پیامبر و طلاق مخیر می‌گذاشتند.

داستان تعدد زوجات پیغمبر را نمی‌توان به شیفتگی آن حضرت نسبت به جنس زن حمل کرد؛ چرا که برنامه ازدواج آن حضرت در آغاز زندگی، که تنها به خدیجه اکتفا کرد، همچنین در پایان زندگی که اصولاً ازدواج بر او حرام شد، با بهتان زن دوستی آن حضرت منافات دارد.^{۲۲}

بنابراین، در زندگی پیامبر، هرگز اهداف نفسانی وجود نداشته و ازدواج‌های آن حضرت تابع مصالح عمده و مهمی بوده که غرض اصلی، رشد اندیشه اسلامی، تبلیغ اسلام و زمینه‌سازی برای اهداف مقدس اسلامی بوده است.

در اینجا، عبارتی دیگر از جان دیون پورت بسیار راهگشا است:

«به طوری که نقل کرده اند، محمد (ﷺ) پس از رحلت (حضرت) خدیجه ... یازده یا دوازده همسر اختیار کرده و از این جهت، مکرر مورد نکوهش نویسندگان جنجال طلب قرار گرفته است و این عمل را نشانه و دلیل داشتن صفت شهوانی در او دانسته اند، در حالی که درست است که تعدد زوجات (بر حسب قوانین اروپایی ممنوع است) اما در زمان حیات محمد (ﷺ) در تمام عربستان و سایر نواحی مشرق زمین معمول بوده و خلاف اخلاق شمرده نمی شده است، باید این نکته را به خاطر آورد که محمد از سن بیست و پنج سالگی تا پنجاه سالگی با داشتن یک زن راضی و قانع بود و تا هنگامی که خدیجه زنده بود و در سن شصت سالگی وفات کرد، محمد (ﷺ) همسری اختیار نکرد و او از خدیجه فرزند ذکور نداشت (البته قاسم و طاهر هم وفات یافتند) در این صورت باید پرسید: آیا ممکن است مردی که به شهوت توجه بسیار دارد، در چنان کشوری که تعدد زوجات عمل عادی محسوب می شد، برای مدت بیست و پنج سال به یک زن قانع باشد، آن هم پانزده سال از او بزرگ تر؟! و آیا نمی توان بیشتر بر این احتمال تکیه کرد که محمد (ﷺ) زن های متعددی را که در دوران اواخر زندگی اش گرفت، ناشی از این میل و رغبت بوده است که پسری داشته باشد؟»^{۳۳}

اهداف ازدواج ها

هدف ازدواج های متعدد پیامبر را می توان در اهداف زیر خلاصه کرد:

۱. اهداف تبلیغی

ایشان با ایجاد نسبت فامیلی و پیوند با قبایل عرب، که خاصیت نظام های قبیله ای اقتضای چنین امری را داشت، در پی کسب موقعیتی ممتاز برای تبلیغ احکام نورانی اسلام بودند و در راستای این هدف عمده تبلیغی و نیز آن اهداف برجسته سیاسی بود که با عایشه دختر ابوبکر از قبیله تیم، حفصه دختر عمر از قبیله عدی، ام حبیبه دختر ابوسفیان از بنی امیه، ام سلمه از قبیله بنی مخزوم، سوده از قبیله بنی اسد، میمون از قبیله بنی هلال، و صفیه دختر حنی بن اخطب از قبایل یهود و بنی اسرائیل ازدواج کردند و داستان تأثیرات این ازدواج ها در فضا سازی

برای نشر اسلام و تمایل قبایل یاد شده به اسلام، سهم به سزایی داشت. فرهنگ قبایل عرب چنین بود که وقتی کسی وارد قبیله آنان می شد، هم از او دفاع می کردند و هم میل و رغبت نشان می دادند که با وی حشر و نشر و رفت و آمد داشته باشند و این ارتباطات در مسلمان شدن آنان تأثیری شگرف داشت.

۲. اهداف حمایتی از ضعفا و نو مسلمانان

در این راستا می توان از سرپرستی زنان بیوه و بی پناه یاد کرد. برخی از زنان که پیامبر با آنها ازدواج کرده، از مسلمانان اولیه بودند که شوهرانشان در میدان های جنگ به شهادت رسیده بود و یا زنانی بودند که از شر شوهران کافرشان به حبشه مهاجرت کردند و بی همسر و سرپرست شدند، لذا پیامبر بر خود لازم می دانستند که به آنان توجه نموده و مورد حمایتشان قرار دهند؛ مثلاً اگر پیامبر ﷺ از سوده بنت زمعه حمایت نمی کرد، بی سرپرست مانده به مکه باز می گشت و قبیله اش وی را مجبور به ترک اسلام می کردند و او تا دم مرگ مورد شکنجه قرار می گرفت و این خود، شکستی برای اسلام و پیامبر محسوب می گشت

همین مسأله درباره زینب بنت خزیمه نیز صادق است. آخرین شوهر زینب بنت خزیمه در جنگ احد به شهادت رسید و خود او منزلت والایی داشت، همانطور که در گذشته اشاره کردیم، در دوره جاهلیت، از کثرت همراهی و معاضدت مساکین، به امّ المساکین شهرت یافت. ازدواج پیامبر ﷺ با چنین بانویی که همسرش را در نبرد احد از دست داد و اواخر عمر خود را در تنهایی سپری می کرد، جز برای تجلیل از او و آبرو بخشیدن به یک بانوی بزرگ نبود. گفتنی است مورخانمانند ابن سعد در کتاب طبقات به این نکته اشاره کرده است.

۳. رهایی کنیزان

پیامبر خدا ﷺ به تبعیت از آیین اسلام، با طراحی و برنامه ریزی مشخص، سعی در آزادی سازی اسیران، لغو بردگی و لغو طفیلی گری و یا رهایی زنان از کنیز شدن و... تلاش

می کردند. جویریہ و صفیہ هر دو کنیز بودند که در جنگ به اسارت و کنیزی گرفته شدند، پیامبر ﷺ وقتی با ایشان ازدواج کرد، هر دو را از اسارت و کنیزی رهایی بخشیده، مورد توجه قرار دادند؛ به گونه‌ای که در ازدواج حضرت با جویریہ، بسیاری از کنیزان آزاد شدند، که توضیح آنها در جای خود و شماره قبل گذشت.

گیورگیو، دانشمند مسیحی در این زمینه می‌نویسد:

«محمد با جویریہ ازدواج کرد، یارانش این عمل را نپسندیدند و آن را با تعجب می‌نگریستند. فردای آن روز، کم کم اسیران خود را آزاد کردند؛ چون نمی‌توانستند بپذیرند که بستگان همسر پیامبر ﷺ بردهٔ آنان باشند.»^{۲۴}

۴. اجرای حکم الهی و زدودن افکار غلط جاهلی، مانند ازدواج با زینب بنت جحش.
۵. تقویت جایگاه اجتماعی زنان، در دورانی که زن در ردیف انسان به‌شمار نمی‌رفت؛ چنان‌که بیشتر با زنان بیوه و یا اسیران ازدواج نموده‌اند.
۶. ایجاد فرصت و زمینه برای جذب قبایل به اسلام، مانند ازدواج با عایشه، حفصه و زینب بنت خزیمه.

۷. حذف فاصله طبقاتی و پیوند دادن افراد ثروتمند با افراد فقیر جامعه، چنان‌که در آیات ۳۶ و ۳۷ سوره احزاب به ساختار این نوع از ازدواج‌های پیامبر اشاره شده است.

محمد محمود صوّاف، در علت تعدد همسران پیامبر توضیحی آورده، می‌نویسد:

«تعدد همسران پیامبر، خود یکی از عوامل اصلی و مهم تبلیغ و گسترش دین اسلام بوده است. پیامبر خدا ﷺ در مورد اکثر ازدواج‌های خود چنین هدفی را دنبال می‌کرد؛ به گونه‌ای که هر یک از این همسران، دعوتگرانی برای اسلام شدند و هر کدام‌شان به تنهایی مدرسه‌ای برای آموزش مردم و مربیانی برای زنان و مردان امت اسلامی در همهٔ موضوعات زنانگی، احکام شرعی، آداب زناشویی و دستورات اسلامی محسوب می‌شدند. سیاست حضرت رسول ﷺ در زمینهٔ ازدواج با زنان متعدد، همان سیاست هوشیارانه‌ای بود که دعوت اسلامی در آن زمان اقتضا می‌کرد.

اهداف دیگری مانند ترمیم رابطهٔ انسانی، ابطال عقاید جاهلی، تألیف قلوب قبایل و طبقات مختلف انسانی در ازدواج‌های پیامبر دخیل بوده است و هرگز قضیهٔ شهوانی

بودن و نفسانیت در ازدواج‌های آن حضرت قابلیت طرح ندارد و شبهاتی که مستشرقین درباره آن مطرح کرده‌اند، دارای انگیزه‌های سیاسی فراوانی بوده که می‌خواستند چهره نورانی پیامبر نور و رحمت را زیر سؤال برده و از گرایش‌های روز افزونی که به راه و مکتب ایشان در سراسر عالم وجود داشت جلوگیری کنند.

درباره اهداف و مقاصد تعدد ازدواج‌های پیامبر، مطالب گوناگون و متنوع و دلایل متقن دیگری هم وجود دارد، اما هدف ما به تناسب معرفی همسران پیامبر و غنودگان در بقیع، با همین مختصر برآورده می‌شود و به قصد احتراز از تطویل بحث، ادامه آن را به کتب تاریخی و منابع مستقلی، نظیر «همسران پاک پیامبر و فلسفه تعدد آن‌ها»، نوشته محمد محمود صوآف با ترجمه مصطفی احمد نور کهتونی و کتاب «من هنّ زوجات الرسول»، نوشته محمدرضا انصاری نشر ژوف، تهران ۱۳۸۱ و نظایر آن‌ها ارجاع می‌دهیم.

پی‌نوشت:

۱. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، تحقیق، محمد البیجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۹۹۲م، ص ۱۸۶۵.
۲. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء، البداية والنهاية، بیروت، دارالفکر، ج ۵، ص ۳۱۹.
۳. ابن ابی شیبیه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۲، ص ۴۸۸.
۴. شیخ طوسی، امالی طوسی، قم، انتشارات دارالتقافه، ۱۴۱۴ق. ص ۵۰۵.
۵. عسکری، سید مرتضی، نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۳-۱ مترجمین، سردار نیا و نجمی، تهران مرکز انتشاراتی خبیر، ۱۳۷۷، ص ۵۵.
۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۸۵.
۷. ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۶، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۹م، ص ۱۴۴.
۸. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۹۹۲م، ص ۱۸۶۷.
۹. همان، ص ۱۸۶۸.
۱۰. المختصر الکبیر فی سیرة الرسول، ج ۱، ص ۴۱.
۱۱. الروض الأنف، ج ۱، ص ۴۲۲؛ سیرة ابن هشام، ج ۱، ص ۲۴۳.

۱۲. (طه: ۱۳۲)، طباطبایی، محمدحسین، سنن النبی، نشر جامعه مدرسین، ۱۳۸۲، ص ۶۱.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۶، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۴ق، ص ۷۸.
۱۴. نساء: ۳.
۱۵. عسکری، سیدمرتضی، نقش ائمه در احیای دین، ج ۸، جامعه مدرسین، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸.
۱۶. همان، ص ۱۳۲.
۱۷. اسراء: ۳۱.
۱۸. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۲۱۸.
۱۹. جان دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴، ص ۲۲۸.
۲۰. همان، ص ۲۳۰.
۲۱. جان دیون پورت، پیشین، ص ۲۳۲.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، به اهتمام سید هادی خسرو شاهی، بوستان کتاب، ۱۳۶۲، ص ۱۸.
۲۳. جان دیون پورت، پیشین، ص ۳۵.
۲۴. گیورگیو، کنستانتین، «محمد، پیامبری که از نو باید شناخت»، مترجم، ذبیح‌الله منصوری، نشر تهران، بی تا، ص ۲۰۷.